

۴. در بهار انتظار

تحلیلی از سروده‌های ژاله اصفهانی

الف. زندگی و آثار

نام اصلی اش اتل سلطانی است. به سال ۱۳۰۰ خورشیدی در اصفهان به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در زادگاهش به پایان بُرد. سپس به تهران آمد و در دانشگاه تهران درس خواند: زبان و ادبیات فارسی، کارمند بانک ملی ایران شد. ابتدا در اصفهان، سپس در تهران، همسرش، شمس‌الدین بدیع افسر نیروی هوایی (سپس محقق و مترجم در زمینه علوم اقتصادی و اجتماعی و ادبی) بود. پس از غائله آذربایجان (شکست فرقهٔ دموکرات و سیدجعفر پیشه‌وری) همراه همسرش به اتحاد شوروی سابق گریختند. چندسالی در باکو و پس از آن در مسکو زیست. در این دو شهر ترکی و روسی آموخت. و تحصیلات دانشگاهی اش را پی گرفت. رساله‌ها و مقاله‌هایی در موضوع ادبیات مشروطه و معاصر، از جمله دربارهٔ زندگی و آثار عارف قزوینی، ملک‌الشعراء بهار و نیما یوشیج نوشت. به ترجمهٔ آثار ادبی هم توجه نشان داد. از جمله نغمه‌های ایرانی، سرودهٔ سرگیی یسه‌نین، شاعر نامور روس.

ژاله اصفهانی شعر گفتن را از نوجوانی آغاز کرد. به قصیده و غزل پرداخت. در دهه ۱۳۲۰ به شعر نوکلاسیک و نوروی آورد. پس از مهاجرت نیز، نشر سروده‌هایش ادامه یافت. دفترها و منتخب‌های اشعار وی از این قرار است: گل‌های خودرو (تهران، ۱۳۲۴)، زنده‌رود (مسکو، ۱۳۴۴/۱۹۸۵)، کشتی کبود (دوشنبه، ۱۳۵۷/۱۹۷۸)، نقش جهان (مسکو، ۱۳۵۹/۱۹۸۱)، اگر هزار قلم داشتم (تهران، ۱۳۶۰)، البرز بی شکست (لندن، ۱۳۶۲)، ای باد شرطه (لندن، ۱۳۶۵)، خروش خاموشی (استکهلم، ۱۳۷۲)، سرود جنگل (لندن، ۱۳۷۴)، ترنم پرواز (لندن، ۱۳۷۵)، موج در موج (تهران، ۱۳۷۶).

ژاله اصفهانی اندکی فراتر از سی سال را در اتحاد شوروی پیشین زیست. سال ۱۳۵۹ به ایران آمد. مدت کوتاهی در میهن به سر برد. سپس به انگلیس رفت. اکنون سال‌هاست که در این کشور زندگی می‌کند. همراه همسر و فرزندانش.

ب. بررسی و تحلیل شعرها

از شعرهای آغازین شاعر، در نوجوانی و جوانی که بگذریم، در مجموع، سروده‌های وی را باید در نسبت میان گوینده و دوری از میهن مورد توجه قرار داد. دریغ‌ها و یادهایی که در شعر ژاله چهره می‌بندد، تقدیر بزرگ سراینده را آشکار می‌کند: راز و نیاز با ایران. ایران جنگل‌ها و کوه‌ها و رودها و دره‌ها. با این چشم‌انداز، دو تأمل به کلمه‌ها و سطرها راه می‌یابد. یکی آن‌که این ایران در مه‌ای از خیال و رؤیا و نیکی و زیبایی و دل‌انگیزی قرار گرفته. دیگر این‌که تکیه بر آرزوها و خیال‌پردازی‌ها، شعر شاعر زنده‌رود را به گستره ادب رومان‌تیک می‌رساند:

بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

به نادر نادرپور

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

بهارستان بهارستان

○ زاله اصفهانی (متولد ۱۳۰۰)

□ مزرع امیدواران

هر که رو آرد سحرگه سوی صحرای بهاران

راز رستن‌های نو را بشنود از سبزه‌زاران

از سفر باز آمدند انبوه مرغان مهاجر

شاید آوردند با خود مژده دیدار یاران

انتظار آرد به بار، امیدها، آشفتنگی‌ها

من که هستم عاشق بی‌تابی چشم‌انتظاران

گر نباشد آرزوی روزگاران طلایی

جان شود تاریک و تن پژمان ز گشت روزگاران

تخم خوشبختی چو هر بذر دگر تا سبز گردد

بی‌ثمر هرگز نماند مزرع امیدواران

در تلاش قطره آبی سوختن، صد بار بهتر

زان‌که هم‌چون چاربا، خفتن کنار جویباران

دل به دریا می‌زند، هر کس دلی دارد چو دریا

نیست باکی مرغ توفان را ز نم‌های باران

من پس از عمری یقینم شد که با گشت زمانه

باز پیروزی نشیند، روی دوش پایداران

□ جوانی

برای پسر، مهرداد

گام‌ها تند و سبک

مانند گنجشکان شیطان

جسم و جان غرق جوانه

دردها، بی‌ریشه و غم‌ها گریزان

نعمه‌های شادمانه

خنده‌ها و گریه‌ها چون برق و باران

آرزوها بی‌کرانه

روبه‌رو دنیای رنگارنگ فردا

راه دور کهکشانشان‌ها

روزگار جاودانه...

□ گیاه وحشی کوه

گیاه وحشی کوهم، نه لاله گلدان

مرا به بزم خوشی‌های خودسرانه میر

به سردی خشن سنگ، خو گرفته دلم

مرا به خانه میر

زادگاه من کوه است

ز زیر سنگی، یک روز سر زدم بیرون

به زیر سنگی یک روز می‌شوم مدفون

سرشت سنگی من، آشیان اندوه است

جدا ز یار و دیارم، دلم نمی‌خندد

ز من طراوت و شادی و رنگ و بوی مخواه

گیاه وحشی کوهم در انتظار بهار

مرا نوازش و گرمی به‌گریه می‌آرد
مرا به‌گریه میار...

□ البرز

البرز، آشیانه مهتاب و آفتاب!
ای بوسه‌گاه نور نخستین بامداد
ای سرکشیده سوی بلندای آسمان
وی پا نهاده در دل پُراتش زمین
ای پهلوان ساکت صدها هزار سال
استاده در کمین
در انتظار آرش جانباز راستین!

البرز، ای حصار فلک‌سای پای تخت
اینک به دامنت
هر صبح‌دم، ز بانگ اذان
یا از نوای فاخته‌ها و خروس‌ها
یا از نفیر تیر و صفیر گلوله‌ای
از خواب اضطراب، چو بیدار می‌شوم
با اولین سلام و سرود سحرگهی
آماده شکفتن دیدار می‌شوم
تا عاشقانه پیش تو سرخم کنم ز مهر
زیرا تو رمز زندگی مردم منی
پررنج و پایدار و بزرگ و فروتنی...
البرز سهمناک!



به رغم پنجره های بسته

شعر معاصر زنان



کامیار عابدی

CNT98DA01G L2698-60001